

مکاتب و موزه های اسلامی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

پایه ۱۰۰ شعبده خیابان ناصرخسرو، نرسیده ۷۰

تهران - ۹۷۷۷۰۶۰۰۰

تلفن: ۰۲۶-۰۲۶۵-۰۰۰-۰۰۰

۰۰۰-۰۰۰-۰۰۰-۰۰۰

fax: ۰۲۶-۰۲۶۵-۰۰۰-۰۰۰

ایمیل: sadat@iranculture.org

اینترنت: www.sadat.org

VAT/VAT: ۱۹۰۸۷۷۷۷۷۷۷

کد: ۴۷۷

۷۷۷۷۷۷

۷۷۷۷۷۷

آن رایحه

صنع الله ابراهیم

این اثر ترجمه‌ای است از: «تلک الرائحة»

در تلک الرائحة و قصص اخري

ترجمه‌ی احسان موسوی خلخالی

چاپ معلق آن در
موسسه اسناد و کتابخانه ملی ایران، من کامل عاشقان
گردیده ام و این مقاله با عنوان: «آن رایحه»

آن رایحه در ۱۹۶۷ میلادی - این کتاب برای اولین
بار در فرانسه منتشر و بلافاصله پرفیش شد. بعد از آن، چاپ تاقصی از آن
در ۱۹۷۴ در فرانسه و نیکی دیگر برای انگلستان، مملوکی ایران و ترکی منتشر شد.
شاد و بسیار عیان نشخی داشت و در ۱۹۷۷ از آنچه قاهره تجدید چاپ شد.
بعد از تریب، چاپ سیزدهم که در ۱۹۷۹ بود. تا لحظه ۱۹۸۷ در خارج از ایران
توپیخ افتد. این همان ساخته ایست که آن را به دلیل از ایران و دارای ایضاعه همراه با
دانسته اند. این همچو ۵۰ سال پیش در فرانسه ۲۷ دانسته در زبان فرانسوی نازل شده است.
پیش از اینکه ایران از این چاپ به این ۳۲ صفحه اتفاق نظر نکرده بودم که
علاقه‌ی به زواره شومن zv@zv.org داشتم. شدت از آن پرورد
من کنم اما هر یار که فشار است که این چیزی از آن نهاده شود علی دفع
میل باطنی این کار را من کنم. برای فریض شنیدن این مجموعه به بارگیراندن این
دانسته دارم. این بازخوانی اندوه بسیار در من افرید که حاضر شکنندی
خریدن های جایالله ام در مسیر طولانی ایشان و توبیخندگی بود. همچنان که



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

مقدمه‌ی چاپ سوم

چاپ اول این کتاب در سال ۱۹۸۶ در قاهره و دارالبیضاء و چاپ بعدی آن در ۱۹۹۳ در قاهره منتشر شد. این دو چاپ، مانند چاپ فعلی، متن کامل داستان آن رایحه را داشتند.

پیش از این‌ها، در ۱۹۶۶ - یعنی ۳۷ سال قبل - این کتاب برای اولین بار در قاهره منتشر و بلافاصله توقیف شد. بعد از آن، چاپ ناقصی از آن در ۱۹۶۹ در قاهره و یکی دیگر باز ناقص در مجله‌ی بیروتی شعر منتشر شد و بعد همان نسخه‌ی ناقص در ۱۹۷۱ در قاهره تجدید چاپ شد. بدین ترتیب، چاپ نسخه‌ی کامل این کتاب تا سال ۱۹۸۶ در خارطوم به تعویق افتاد. در همان سال، چاپ کامل آن در قاهره و دارالبیضاء همراه با داستان‌هایی دیگر منتشر شد.

پیش از این، در مقدمه‌ی آن چاپ به این موضوع اشاره کرده بودم که علاقه‌ای به دوباره‌خوانی نوشته‌های سابقم ندارم و به شدت از آن پرهیز می‌کنم اما هر بار که قرار است چاپ جدیدی از آن‌ها منتشر شود علی‌رغم میل باطنی این کار را می‌کنم. برای همین، خود را مجبور به بازخواندن این داستان دیدم. این بازخوانی اندوه بسیار در من آفرید که حاصل سکندری خوردن‌های جانانه‌ام در مسیر طولانی زندگی و نویسنده‌گی بود؛ همچنان که

این بازخوانی همچنین فرصت ملاحظه‌های اولیه‌ی پدیداری را به من داد که ویژگی کارمن است و آن همانا ثبت اسناد و درگیر کردن آن با انواع خلاقيت هنری است. در آن رايحه سند منحصر به فردی هست و آن همانا ترجمه‌ی عربی شعری است که مرحوم شهدی عطيه (۱۹۶۰-۱۹۱۳)،^۱ که زيرشکنجه جان داد، چند ماه پيش از آخرین بازداشت‌ش در ۱۹۵۹، به انگلسي سرود و هنوز اصل شعر را به خط خودش دارد.

خواندن اين داستان‌های کوتاه همچنین مرا به ياد تأثیراتی انداخت که در آغاز کارهايم گرفته بودم. شکي نيسـت کـه خوانـدهـي نـكتـهـ سـنجـ ردـپـايـ طـاعـونـ کـامـورـاـ درـ دـاستـانـ «ـافـعـيـ»ـ مـيـ بـيـنـدـ،ـ نـيزـ تـائـيرـ سـبـكـ جـورـجـ سـيـمـنـونـ رـاـ،ـ باـ سـادـگـيـ وـ طـنـزـ پـنهـانـيـ خـيرـهـ كـنـدـهـاـشـ،ـ درـ دـاستـانـ «ـسـهـ خـانـوـادـهـ»ـ،ـ وـ هـمـيـنـگـوـيـ رـاـدرـ «ـدـاستـانـهـاـيـ کـودـكـيـ»ـ.ـ فـكـرـمـيـ کـنـمـ استـفـادـهـ اـزـ مـهـارـتـ فلاـشـبـكـ درـ آـنـ رـايـحـهـ بـهـ زـبـانـيـ شـاعـرـانـهـ وـ مـتـفـاـوتـ اـزـ زـبـانـ اـصـلـيـ روـايـتـ متـأـثـراـزـ بـرـفـهـاـيـ کـلـيمـانـجـارـوـ باـشـدـ کـهـ الـبـتـهـ تـائـيرـيـ نـاخـودـآـگـاهـ استـ چـونـ چـنانـ مـغـرـورـ وـ خـودـشـيـفـتـهـ بـودـ کـهـ اـجـازـهـ تـقـليـدـ آـگـاهـانـهـ اـزـ دـيـگـرانـ رـاـ بـهـ خـودـ نـمـىـ دـادـ.

این بازخوانی همچنین برایم یادآور مشکلاتی بود که آن رايحه به بار آورد که گوشه‌ای از آن رادر مقدمه‌ی چاپ اول آورده‌ام.

اما مشکلی که همچنان دست بردار نیست، و نیز در دیگر کارهايم پیدا شده، تمایل خوانندگان است به این که هرچه نوشته‌ام واقعیتی است که برای خودم اتفاق افتاده است. معلوم است که علت آن است که ترجیح می‌دهم از ضمیر اول شخص استفاده کنم، چون برایم راحت‌تر است (و خواندن داستان‌هایي را ترجیح می‌دهم که از اين ضمیر استفاده می‌کنند)، و از وضعیت‌ها و تجربه‌هایي استفاده می‌کنم که واقعاً پيش

دوباره مرا در برابر اشتباهات زبانی ام قرارداد که در آغاز کارم چندان به آن‌ها توجهی نداشم و بعدتر در پی جبران آن برآمدم و همچنان برمی‌آیم. راستش در دوره‌ای نوشتمن آغاز کردم که ویژگی اصلی اش بی‌توجهی عموم نویسنده‌گان به دستور زبان و قواعد سخاوندی بود که به خصوص در نوشتار روزنامه‌ای امری ثانوی محسوب می‌شد. روش‌های آموزش زبان نیز با تکیه بر حافظه و بی‌توجهی به عقل دانش‌آموزان و به بسط «منطق» دستور زبان و به رها کردن شان از دست تحجره‌ای زبانی نقشی مهم در این‌باره بازی کرد. مدرسه با موقفيت توانست نفرت مرا از دستور زبان برانگيزد و در روانم دیواری بلند میان من و اين دانش کشيد.

يادم هست که نظریکی از روزنامه‌نگاران را درباره‌ی يکی از داستان‌های اولیه‌ام «افعی» به لحاظ دستور زبانی جویا شدم، با بی‌اعتنایی دست تکان داد و گفت که اين موضوع بی‌ارزشی است که «می‌توان با خرج کردن يك شلينگ با يك از هری حلش کني!

اما در آن رايحه چيزی بيشتر از صرف نفرت از دستور زبان و نادیده گرفتن آن مطرح بود: بيان حالت تمرد و عصیانی که بر سراسر نوشتة حکم فرماست. نگاهم به موضوع به مرور زمان و به عمل گوناگون، از جمله پیدايش نویسنده‌گانی مانند ادواه الخراط، که شگردهای زبانی را مبنای کارشان قرار می‌دادند، تغیریافت. افزایش توجه عمومی به سلامت زبانی در نتیجه‌ی نزدیکی و تماس با مراکز علم و ادبی‌ای که متولی آن بودند، مثل دمشق و بغداد، و نیز انتقال «مرکز روزنامه‌نگاری» از قاهره به بیروت، بعد از آن، حاشیه‌ی خلیج [فارس] و نیز چه بسا واکنش به تهاجم همه‌جانبه‌ی استعمار به منطقه و فرهنگش در اين میان تأثیر خود را داشت.

۱. از هری: منسوب به دانشگاه الازهر مصر که مانند همه‌ی حوزه‌های دینی به صرف و نحو عربی اهمیت بسیار می‌دهند.